معیارها و شاخص های توسعه علمی

از نگاه

حجت الاسلام حمید پارسانیا

پیام حوزه: در آغاز لطفا تعریفی از توسعه علمی ارائه کنید.

علم توسعه یافته، علمی گسترده و همه جانبه است که از لایه ها و مراتب معرفتی مختلف و متنوعی تشکیل شده و بنیادهای معرفتی نهادهای گوناگون اجتماعی را تأمین کرده و علاوه بر آن، نیازها و احتیاجات آنها را با توجه به شرایط گوناگون شناسایی کرده و پاسخگوی آنهاست. چنین علمی در عمیق ترین بعد خود تبیین کننده معرفت بنیادین فرهنگ نسبت به عالَم و آدم بوده و بر آن اساس، آرمان ها، چشم اندازها، اهداف فرهنگی و اجتماعی را ترسیم نموده در مراتب بعدی با استفاده از همان مبانی در باره موقعیت های مختلف و زیستی، نظریه پردازی می نماید و از طریق نظریات خود به شناخت مسائل و پاسخ ها مبادرت می ورزد.

پیام حوزه: جناب عالی معیارهای برجسته بودن یک عالم را چه می دانید؟

تعداد مقالات، تعداد کتاب ها، تربیت دانش پژوهان خوب، یا چیزهای دیگر؟

مهم ترین معیار برجستگی یک عالم این است که نسبت به دانشی که دارد، از خود آگاهی بهره مند باشد؛ یعنی نسب نامه فرهنگی معرفت خود را بشناسد. و از آن پس براساس بنیان های وجودی خود به تولید نظریه در عرصه دانشی که فرا گرفته است، مشغول شود. دانشمند تا به این افق بار نیافته باشد، عالم نیست و تنها نقّال است.

تعداد مقالات، کتاب ها، و دانش پژوهان تربیت شده، یک آمار کمّی در عرصه دانش است و اگر عالم فاقد معرفت مزبور باشد، و به نقل و انتقال نظریات ارائه شده، یا بسط آنها اکتفا ورزد و فاقد خود آگاهی نسبت به دانش خود باشد، ارقام کمّی هر چه بیشتر شود، از سر در گمی بیشتر عالم حکایت می کند. آمارهای کمّی اگر در حاشیه دانش خود آگاه قرار گیرند، بخشی از برجستگی های دانشمند و عالم را نشان می دهند.

پیام حوزه: منظور از توسعه علم در ایران چیست؟ آیا منظور این است که ما

از نظر علم و تکنولوژی شبیه غرب شویم، یعنی مثل غربی ها بتوانیم سفینه فضایی، موبایل و... بسازیم؟

مفهوم توسعه علمی، بدون شک علم هم افق با تکنولوژی را نیز در بر می گیرد؛ یعنی اگر مجموعه معرفت سامان یافته علمی، موقعیت های مختلف اجتماعی و زیستی را از طریق نظریات متناسب با خود شناسایی نکند و به مسائل و پاسخ های مربوط به آن نپردازد، نظام علمی گرفتار کاستی و نقص بوده و توسعه نایافته است. تکنولوژی و علم هم افق با آن، فناوری و معرفتی است که برای پاسخ به نیازهای کاربردی و اجرایی زندگی تولید می شود و این بخش از آگاهی باید هم در چارچوب آرمان ها و اهداف کلان فرهنگی جامعه مربوط به خود شکل گرفته باشد و هم در پرداخت نظریات محوری خود از بنیادها و مبادی معرفتی متناسب با نظام معرفتی و علمی جامعه خود بهره ببرد. بنابراین علم توسعه یافته در برابر فناوری و دانش های هم افق با آن، نه تنها موضعی منفی ندارد، بلکه ناگزیر از داشتن آن است و لکن نکته مهم آن است که این مجموعه اولاً در کاربرد و جهت گیری های خود، قالب فرهنگی متناسب با دیگر لایه های معرفتی جامعه را داشته باشد، و ثانیا نظریه های مربوط به خود را بر اساس همان لایه ها سازماندهی کرده باشد.

تکنولوژی و دانش های مربوط به آن در نظام معرفتی غرب دو ویژگی فوق را به مقدار زیادی داراست، و جامعه اسلامی ایران هنگامی از علم توسعه یافته بهره مند می شود که به این سطح از معرفت و فناوری راه یافته باشد. جامعه ما هنگامی به گونه ای توسعه یافته از این مجموعه بهره مند می شود که تولید آن را با دو ویژگی مزبور بومی کرده باشد. بومی کردن فناوری و دانش های مربوط، غیر از انکار و نفی آن است.

پیام حوزه: آیا می توان علم و تکنولوژی غرب را وارد جامعه کرد، بدون

آنکه فرهنگ جامعه به شکل غربی در آید؟ به عبارت دیگر، آیا توسعه علم و تکنولوژی فعلی در جامعه ما مستلزم فراهم شدن مقوِّمات فرهنگی غربی در جامعه ما است یا نه؟

فناوری و دانش های مربوط به آن که می توان از آن به «علوم ابزاری» یاد کرده، حلقه ای از معرفت و رفتار نیست که بدون ارتباط ساختاری و سازمان یافته با دیگر ابعاد معرفتی باشد و به همین دلیل علم و تکنولوژی غربی، هم در شیوه کاربرد و هم در سطح تئوریک و نظریه پردازی از معرفت های بنیادین فرهنگ و تمدن غرب بهره می برد. بنابراین علوم ابزاری اگر مستقیما و بدون تصرف خلاقانه دانشمندان و عالمان مسلمان و ایرانی به حوزه آگاهی و رفتار ما وارد شوند، شکل نقالانه داشته، به توسعه علمی منجر نخواهند شد؛ بلکه نظام معرفتی جامعه را گرفتار چند پارگی فرهنگی خواهند ساخت. تکنولوژی و فناوری غربی، هنگامی که از نظام رفتاری و فرهنگی غربی، بدون خودآگاهی علمی به عرصه زندگی ما وارد می شود، به دلیل این که شناسنامه فرهنگی خود را به همراه نمی آورد، هم حضور آن در جامعه ما فاقد هویت است و هم هویت فرهنگی و تمدنی ما را گرفتار تنش و بحران می گرداند. این مجموعه معرفتی اگر بخواهد دقیقا به همان صورت که در غرب است، در ایران به کار برده شود، باید به همراه خود همان نسبت نامه فرهنگی را نیز وارد کند و این امر اولاً ممکن نیست و ثانیا اگر هم ممکن باشد، با حذف هویت فرهنگی، تمدنی، اسلامی ایرانی ما همراه خواهد بود.

نفی انتقال خام فناوری و دانش غربی، به معنای انتقال آگاهانه آن نیست. در انتقال آگاهانه، دانش و فناوری، پروسه تحول و باز خوانی را بر اساس بنیان های معرفتی و علمی دنیای اسلام طی می کند.

پیام حوزه: آیا نباید از آن گونه توسعه علمی سخن بگوییم که زاییده نگرش

دینی ما به هستی و انسان است؟ آیا چنین نگرشی صرفا با افزودن پسوند اسلامی به علومی چون فیزیک، روانشناسی و غیره به دست می آید؟

توسعه علمی در هیچ جامعه و در هیچ فرهنگ و تمدن بدون لحاظ نحوه نگرش آن جامعه و فرهنگ به هستی و انسان رخ نمی دهد. دنیای اسلام نیز از این قاعده مستثنی نیست. روزگاری که تحت تأثیر حاکمیت دیدگاه پوزیتیویستی، حلقه معرفت علمی به صورت حلقه ای مستقل از دیگر حوزه های معرفتی قلمداد می شد - اینک در دنیای غرب، حتی در قلمرو علوم پایه نیز - به سرآمده است. ارتباط ساختاری و ارگانیک نظریات علمی با دیگر دانش های فرهنگی، خصوصا در قلمرو علوم انسانی برای جوامع غیرغربی و از جمله جوامع اسلامی بیش از دیگر علوم، آشکار و روشن است. این دسته از علوم که در فناوری مربوط به مدیریت اجتماعی و فرهنگی جامعه سهمی عظیم دارند، به هنگام انتقال از موطن غربی خود بیش از دیگر علوم نیازمند بازخوانی و قرائت مجدد هستند و بازخوانی این علوم به معنای بازنامی و یا تغییر خط و زبان آنها نمی باشد، بلکه به معنای بازسازی تئوریک و نظری است.

پیام حوزه: با توجه به آنکه رسیدن به یک نگرش دینی به علوم، زمان

می طلبد، در عصر حاضرچه کنیم که هم بتوانیم تحت سیطره علمی و تکنولوژیکی غرب قرار نگیریم و هم قادر به حفظ جامعه دینی مان باشیم؟

راه مسئله چشم فرو بستن به علم و فناوری غرب، یا استفاده نکردن از آن نیست. ما باید دانش و فناوری غرب را عمیق تر از آنچه هست انتقال دهیم. آنچه که اینک رخ می دهد و غالب است، انتقال نقالانه است. در این نوع از انتقال، دانش مدرن بدون شناسنامه فرهنگی خود وارد می شود. اساتید و دانش پژوهان ما باید از تنگ نظری های بینش پوزیتیویستی رهایی یابند. و بتوانند بنیان های معرفتی، فلسفی و فرهنگ دانش خود را شناسایی کنند. آنان باید متوجه شوند تئوری ها و نظریه هایی که فرا می گیرند، هرگز بازتاب عینی و خام عالم طبیعت و واقع در ذهن آنان نیست. این نظریه ها اغلب چیزی فراتر از نوعی خیال پردازی در حاشیه فرهنگ و تمدن غرب نمی باشد، اگر وقوف به این مطلب کامل شود و بنیان های معرفتی تئوری ها شناخته شود، نیمی از راه، طی شده است. نیمه دیگر راه، آشنایی با مبانی هستی شناختی و انسان شناختی جامعه اسلامی ما است. اگر نظریه پردازان، از این دانش و معرفت محروم باشند، توان بازسازی نظریه ها را به صورت بومی پیدا نخواهند کرد.

این پروسه مسیری سخت، ناهموار و دشوار دارد و طی آن بدون یک پروژه عالمانه و آگاهانه ممکن نیست. نظام آموزشی ما باید از دوره دبستان بر اساس هدف فوق سازماندهی شود. باید دانش آموزان و دانشجویان را قبل از همه با تعاریف و هویت اسلامی علم آشنا سازیم و در عین حال به ابعاد و بنیان های علم مدرن نیز آگاه نماییم. سیستم آموزشی ما از این جهت، نقص های فراوان دارد که اینک فرصت پرداختن به آن نیست. در شرایط فعلی، علم بومی و دینی در یک نهاد علمی به اسم «حوزه» در بخش هایی محدود و با کمیتی غیرقابل ذکر آموزش داده می شود و علم مدرن چهره غالب آموزش های رسمی را پوشش می دهد، بدون آن که با نگاهی نقّادانه همراه باشد. با سیستم فعلی آموزش، هرگز فرآیند یاد شده، طی نمی شود و این سیستم راه انتقال نقالانه دانش و فناوری غربی را با همه مفاسدی که دارد، هموار می کند.

پیام حوزه: به نظر جناب عالی برای ارزیابی میزان توسعه یافتگی چه

شاخص هایی را باید به کار برد؟ معیارها و شاخص های رایج در جامعه ما چیست و تا چه حد کارا است؟

جهت گیری شاخص ها باید از ابعاد کمّی علم به سوی ساحت های کیفی آن تغییر یابد. همچنین باید مرجعیت دانش را از فضاهای معرفتی دنیای غرب به سوی کانون های خلاّق بومی انتقال داد. حضور در عرصه های بین المللی شاخص خوبی است، به شرط آنکه به گونه ای باشد که به بسط مرجعیت گفتمان های حاکم علمی که متأثر از بنیادهای فرهنگی دنیای مدرن است، منجر نشود. شاخص ها باید به گونه ای باشد که حضور دانشمندان ایرانی را در ذیل گفت و گوهای تمدنی تأمین نماید. اما در مورد معیارهای رایج بهتر است که فعلاً صحبتی به میان نیاید. هراس آن دارم که حق مطلب آن چنان که بایسته است، ادا نشود.

پیام حوزه: به نظر جناب عالی توسعه در غرب، حاصل چیست؟ علم و

تکنولوژی یا چیز دیگر!

توسعه یک مفهوم انتزاعی عام است که دارای مصادیق متباین است. اگر با اصطلاحات دقیق تر فلسفی سخن گفته شود، توسعه یک ماهیت نوعی واحدی نیست که دارای افراد متعدد باشد، بلکه یک جامع انتزاعی است که از مصادیق مختلف انتزاع می گردد. فرهنگ های مختلف، هویت واحدی ندارند و به همین دلیل توسعه در آنها ماهیت و همچنین عوارض و خصوصیات یکسانی نمی تواند داشته باشد. سکولار و دنیوی بودن، یکی از بارزترین ویژگی های دنیای غرب، از رنسانس به بعد است. این فرهنگ توانسته است به گونه ای خلاّق و فعال، هم بینش خود را از انسان و جهان در پوشش تأملات و اندیشه های فلسفی تبیین نماید و هم آرمان ها و اهداف متناسب با آن در قالب اندیشه ها و فلسفه های اجتماعی و سیاسی برای خود تعریف نماید و هم هنر و ادبیات متناسب با آن را پدید آورد و هم فناوری و دانش های مربوط به آن را تولید نماید. به نظر بنده، تکنولوژی و علم هم افق با آن که در فرهنگ غرب در طی قرن نوزدهم و بیستم تنها مصداق منحصر به فرد علم معرفی می شد، در فرآیند توسعه سکولار غربی، نقش و جایگاهی ثانوی دارد. هر چند که به لحاظ ظاهری این بخش، زودتر از دیگر بخش ها به چشم می آید و در نظر انسان های ظاهربین به عنوان مهم ترین عامل و شاخص توسعه معرفی می شود.

پیام حوزه: ما امروز شاهد دستاوردهای خوبی مثل چاپ مقالات، شرکت

موفق دانش پژوهان ایرانی در مسابقات علمی بین المللی و... هستیم. آیا این امر می تواند نشان دهنده توسعه ما باشد؟ تا چه حد؟

افزایش مقالات و حضور در عرصه های بین المللی، شرط لازم توسعه علمی است؛ لکن شرط کافی نیست. آمارهای مربوط به امور فوق، آمارهایی است که نظر به ابعاد کمّی علم دارد. در شرایط موجود که مرجعیت کیفی علم از حوزه فرهنگی رقیب رقم می خورد، ما نیازمند به مراقبت های کیفی هستیم. آمارهای کمّی اگر با شاخص های کیفی همراه نباشند و کیفیت مربوط به آنها مناسب نباشد؛ به جای آنکه حکایت از رشد و توسعه داشته باشند، می توانند از دامنه کاستی ها و مشکلات حکایت کنند.

پیام حوزه: به نظر جناب عالی فعالیت محققان ما تا چه حد در جهت حل

مشکلات داخل کشور قرار می گیرد (چه در صنعت و چه در علم)

پرداختن به مشکلات داخلی از اولین مسئولیت هایی است که جامعه علمی و خصوصا مدیران جامعه علمی ضرورت آن را احساس می کنند. تغییر نام «وزارت آموزش عالی» به «وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» یکی از شواهد توجه مدیریت علمی جامعه ما به این مسئله است. نکته مهم این است که پرداختن به مشکلات، امری نیست که با توجه کردن به مسئله و با دستور دادن، یا تغییر نام و مانند آن انجام شود؛ هر چند این امور نیز مورد نیاز است. بخشی از مشکلات اجتماعی، مربوط به حوزه صنعت و فناوری است و بخش مهم تر، مربوط به مسائل اجتماعی و فرهنگی و انسانی است. در تحقیقات علمی ای که برای حل مشکل انجام می شود، «نظریه» نقش محوری و کانونی دارد. «نظریه» نه تنها در حل مشکل، بلکه در شناخت مسئله و مشکل نیز نقش ایفا می کند. یک مجموعه علمی هنگامی در شناخت مسائل و حل آنها موفق است که از یک کانون نظری فعال و خلاق بهره مند باشد، و این امر در حوزه صنعت و فناوری های مربوط به آن ممکن است کمتر به نظر آید، لکن در قلمرو فرهنگ و صنعت مربوط به آن بسیار روشن و آشکار می باشد. مشکل جدّی جامعه در پرداختن به حل معضلات اجتماعی، در کاستی و ضعف کانون ها نظری خلاق است. نظریه های علمی که در شناخت و حل مشکلات اجتماعی نقش محوری دارند، از گزاره هایی نیستند که در خلا تشکیل شده باشند، یا از مواجهه مستقیم با مسائل پدید آیند. بخش قابل توجه مسائل اجتماعی، اموری هستند که در حاشیه نظریه ها به چشم می آیند. نظریه های علمی ای که برای حل مسائل و مشکلات اجرایی پرداخته می شودند، لایه های مبانی نظام علمی را تشکیل می دهند. این نظریه ها هنگامی در شناخت مشکلات و حل مسائل درست عمل می کنند که با لایه های عمیق تر فرهنگ و علوم مربوط به آن بیگانه نباشند؛ بلکه زیر ساخت های نظری خود را بر آن مبانی بنیان نهاده باشند. نظریه در حقیقت در حکم دیده و چشم یک موجود زنده است. موجود زنده با چشم خود واقعیت های پیرامونی خویش و مسائل و مشکلات مربوط به خود را شناسایی کرده، از همان طریق، عکس العمل نشان می دهد. چشم هر موجود زنده برای آنکه درست کار کند، باید از مغز او فرمان گیرد و با دیگر اعضای فرد تعامل داشته باشد. چشمی که در یک حیوان چهار پا است، هرگز نمی تواند برای شناخت مسائل انسان و حل آنها کمک کند. مشکل جدی در جامعه ما خصوصا در عرصه علوم انسانی و به طور اخص در قلمرو علوم اجتماعی و سیاسی، این است که کانون نظریِ خلاقی که ریشه در بنیان های معرفتی بومی و زمینه های فرهنگی اسلامی - ایرانی داشته باشد، وجود ندارد و نظام آموزش موجود، برای شکل دادن به این کانون ها، مدیریتی ندارد. آموزش های موجود ما، تنها، مسیر انتقال نظریه هایی هستند که در بسترهای تاریخی - فرهنگی و اجتماعی غرب در مناطق مختلف برای حل مسائل و مشکلاتی که در آن محیط شکل گرفته است، به وجود آمده اند. هر یک از این نظریات که رنگ و بو و نشان فضای جغرافیایی خود را نیز به همراه دارد، در مقطعی خاص از تاریخ غرب فعال بوده و پیامدهای ویژه ای را نیز به دنبال داشته است. نسخه هایی که توسط این نظریات برای زاد بوم نخستین آن پیچیده شده است، در بسیاری موارد، زمان مصرف خود را برای همان محیط نیز از دست داده است؛ ولی متأسفانه نظام آموزشی ما بدون توجه به بسترها و زمینه های فرهنگی و تاریخی نظریه ها به انتقال آنها پرداخته و آن گاه بدون آن که خودآگاهی لازم را داشته باشد، از قالب همان نظریه ها به شناخت مسائل و ارائه راهکار می پردازد و به همین دلیل، این نوع از کارهای تحقیقی نه تنها مشکلی را حل نمی کند، بلکه در اغلب موارد منشأ بسیاری از مشکلات و مصائب اجتماعی جدید می شود. بنده این مشکل را در حوزه اندیشه سیاسی پیرامون یکی از مسائل اجتماعی تاریخ معاصر ایران، یعنی رابطه دولت و ملت در کتاب هفت موج اصلاحات دنبال کرده ام.

پیام حوزه: نقش فرهنگ در توسعه علمی چیست؟

بنابر تعریف پوزیتیویستی علم، معرفت علمی یک حلقه معرفتی ممتازی است که تعاملات فرهنگی آن، تعاملاتی بیرونی است. یعنی فرهنگ در ساختار درونی معرفت علمی - که در این تعریف، محدود به دانش های تجربی می شود - نقشی ندارد و تنها، زمینه های پیدایش و گسترش آن را پدید می آورد یا از رهاوردهای آن استفاده می کند و لکن حقیقت این است که اولاً مفهوم علم به چارچوب پوزیتیویستی آن محدود نمی شود و ثانیا دانش محدود آزمون پذیر به لحاظ ساختار درونی خود از دیگر سطوح معرفتی جدا و ممتاز نمی باشد. علم تا عمیق ترین لایه های فرهنگی ریشه می دواند و فرهنگ در ذات و هویت خود با معنای عام و گسترده علم در تعامل است و علوم کاربردی در هر فرهنگی ارتباط ارگانیک و ساختاری با سطوح مختلف معرفتی آن دارند؛ به همین دلیل این دسته از علوم را نمی توان به سادگی و سهولت و بدون مقدمات مناسب و خلاّق، انتقال داد و اگر چنین انتقالی واقع شود، آسیب ها و تنش های فرهنگی و اجتماعی را به دنبال می آورد.

پیام حوزه: چگونه می توان دانش آموزان و دانشجویان را محقق بار آورد؟

دانش آموزان و دانشجویان شخصیت و هویت نخستین خود را در محیط خانواده و فرهنگ عمومی پیدا می کنند. آنان با ورود به نظام رسمی آموزشی ضمن آنکه بخشی از فرهنگ عمومی را همچنان فرا می گیرند، با بخشی از نظام معرفتی دیگری که در بستر فرهنگی دنیای غرب شکل گرفته است، آشنا می شوند. این برخورد دوگانه فرصت مناسبی را برای باروری و خلاقیت آنان پدید می آورد؛ به شرط آنکه به گونه ای خود آگاه به این عرصه وارد شوند؛ یعنی انتقال دانش مدرن به ذهن آنان در غفلت انجام نشود. به عبارت دیگر نظام آموزشی به موازات ورود نظریه های غربی، فرصت آشنایی دانش پژوهان را با بنیان های نظری فرهنگ بومی فراهم آورد تا آنان در هنگام مواجهه از توازن در سطح معرفتی برخوردار باشند. اگر آشنایی دانش آموز و دانشجو با فرهنگ اسلامی در سطح فرهنگ عمومی باشد و آشنایی او با فرهنگ غرب در سطح فرهنگ علمی باشد، این نوع مواجهه نه تنها به خلاقیت نمی انجامد، بلکه به تکوین شخصیت دوگانه ای می انجامد که لایه زیرین و در عین حال ضعیف و ناتوان آن فرهنگ اسلامی است و لایه روشن و غالب و در عین حال بی ریشه و متزلزل آن مربوط به بخشی از فرهنگ غرب است.

پیام حوزه: برخی معتقدند علوم انسانی در کشور ما رکود کرده است. شما تا

چه حد با این برداشت موافقید؟

پاسخ به این پرسش از آنچه در مطالب قبل گذشت، روشن می شود. علوم انسانی و علوم اجتماعی و بیشتر از همه، علوم سیاسی به شدت در محیط علمی ما، عقیم و نازاست و این، مصیبتی است که آثار خود را در بخش های مختلف فرهنگی - اجتماعی ظاهر می کند. اساتید و مدرسان عزیز این رشته ها اغلب از این که مدیریت علمی جامعه به دست افرادی است که در رشته هایی غیر از علوم انسانی تحصیل کرده اند، گلایه مند هستند. آنان از اینکه آموزش عالی همواره توسط دانش آموختگان رشته های پزشکی و مهندسی اداره می شود، به حق شکوه می کنند؛ زیرا معتقدند که این گونه افراد با همه توانایی که در رشته خود دارند، شناختی روشمند از دو پدیده علم و فرهنگ ندارند. آنان از نسبت دانش خود که نوعی دانش ابزاری است با لایه ها و سطوح مختلف فرهنگی و اجتماعی و رابطه آن دو غافل هستند. این گونه شکوه ها در جای خود گرچه جای بحث و گفت وگو دارد، لکن به نظر بنده مشکل بیش از آنکه متوجه مدیران مزبور باشد، متوجه ضعف علوم انسانی در این جامعه است. این علوم اگر جایگاه فرهنگی شایسته خود را داشته باشند؛ پایگاه اجتماعی سزاوار خود را به سرعت به دست می آورند و به دنبال آن در جایگاه مدیریتی خود نیز قرار می گیرند. دانشجویان ما امروز در رشته هایی، مثل علوم اجتماعی با نظریات مختلفی که در این رشته ها وجود دارد، آشنا می شوند و اساتید این رشته ها که در دهه های مختلف به تناسب شرایط اجتماعی در فرانسه، انگلستان، آمریکا و برخی از موارد نیز در آلمان تحصیل کرده اند، فرصتی را به وجود آورده اند تا دانشجویان به تناسب ارتباطی که با اساتید پیدا می کنند، با جامعه شناسی فرانسوی، انگلیسی، آمریکایی و مانند آن آشنا شوند. در کشور ما می توان با نظریات جامعه شناختی متنوعی که در حوزه های جغرافیایی مختلف غربی پراکنده اند، یکجا آشنا شد و تنها نظریاتی که در اینجا یافت نمی شود، نظریاتی است که بتوانند در تحت عنوان جامع «جامعه شناسی اسلامی - ایرانی» جای گیرند و این مسئله نشانی آشکار از رکود علوم انسانی در جامعه است.

پیام حوزه: چگونه می توان نهضتی در احیای علوم انسانی در جامعه ما راه

انداخت؟

عوامل متعددی در تکوین یک نهضت علمی دخیل هستند. در اینجا بنده به دنبال شمارش آن عوامل نیستم. به نظر بنده بسیاری از این عوامل در شرایط کنونی فرهنگی و اجتماعی، حضور بالفعل دارند. علت و عامل قریب و نزدیکی که می تواند شرایط و امکانات و ظرفیت های موجود را در جهت تکوین یک نهضت علمی، خصوصا در قلمرو علوم انسانی به فعلیت برساند، مربوط به عملکرد مدیریت علمی جامعه است.

از جمله عوامل بالفعلی که اینک در اختیار یک مدیریت آگاه و متعهد برای احیای علوم انسانی وجود دارد، حضور شاداب و پرنشاط فرهنگ اسلامی و شیعی با ذخیره های عظیم عرفانی و فلسفی است. نطفه نظریاتی که در علوم انسانی شکل می گیرند در متافیزیک و دانش های هم سطح آن منعقد می شود. نظریات مختلفی که در علوم اجتماعی در حوزه های جغرافیایی گوناگون پدید آمده اند، همواره در حاشیه نگاه های فلسفی متناسب با خود شکل گرفته اند. فلسفه هایی نظیر پوزیتیویسم، مارکسیسم، پراگماتیسم، پدیدارشناسی و... هر یک منشاء تکوین نظریات ویژه ای در عرصه علوم انسانی و اجتماعی شده اند. جریان های فلسفی در دنیای اسلام نیز می تواند در مسیر نظریه پردازی برای این دسته از علوم فعال شود و برای تحقق این امر، مدیریت فرهنگی باید حهت گیری فعالیت های خود را به ابعاد کمّی و سخت افزارانه محدود نکند و ابعاد کیفی و نرم افزارانه علم را نیز مورد توجه و حمایت قرار دهد. مدیریت علمی جامعه ما باید به مقداری که به نسبت توسعه و علم توجه می کند، در باره نسبت علم و فرهنگ نیز بیندیشد. اگر نسبت علوم و فرهنگ مورد غفلت قرار گیرد، ادبیات مسلط علمی موجود - که در بخش دیگر جهان تولید می شود - در سمت و سوی توسعه ما نیز تأثیر می گذارد و بدین ترتیب، توسعه نیز معنا و هویتی غربی پیدا می کند و البته این معنای از توسعه وقتی از خاستگاه فرهنگی خود که غرب است، خارج شده، به بستر فرهنگی دنیای اسلام وارد می شود، نه تنها موفق نمی شود، بلکه به صورت یک عامل ضد توسعه عمل می کند.

پیام حوزه: چگونه می توان به علوم انسانی به نحو عام و علوم اسلامی به

نحو خاص بُعد کاربردی داد، به طوری که به حل مسائل جامعه کمک کنند؟

همان گونه که پیش از این اشاره شد، دانش هنگامی کاربردی می شود که در مرحله نظریه پردازی از ارتباطی مناسب با محیط فرهنگی خود بهره مند باشد. اگر نظریه ها در مرحله تکوین خود بومی نشده باشند. در شناخت مسائل و راهکارها نیز توفیقی به دست نمی آورند.

پیام حوزه: به نظر حضرت عالی وضعیت مکتوبات دینی از نظر کمیّت

چگونه است و آیا این آثار توان رقابت با آثار غیر دینی را دارد؟

اطلاعی آماری از تعداد مکتوبات دینی منتشر شده ندارم؛ اما مسئله به قدری شفاف است که بدون در دست داشتن آمارچاپ و نشر نیز می توان به این پرسش پاسخ داد. با توجه به اطلاعات من در محدوده انتشارات، مشکل اساسی ما توزیع مکتوبات دینی است؛ هر چند در بخش تولید نیز دارای اشکالاتی هستیم. فکر می کنم به لحاظ حوزه نیاز اجتماعی کمبودی نداریم! آمارهای منتشر شده در سال گذشته از استقبال چشم گیر و شگفت انگیز مردم از مکتوبات دینی خبر می دهد که در یکی دو سال اخیر، بسیاری را غافل گیر کرد و غیرقابل پیش بینی بود. در داخل و خارج از کشور، تقاضای عمومی نسبت به این مکتوبات زیاد است؛ اما بخش قابل توجه مشکل در عرصه توزیع است که من نمی دانم جریان های توزیع چگونه صورت می گیرد. اما در حوزه تولید این بحث وجود دارد که آیا ما کانون های فعال علمی نداریم، یا حرفی برای گفتن نداریم. مشکل، بیشتر به مولّدین و مراکز آموزش فکر دینی، و نیز به کمیت ورودهای حوزه علمیه و به شیوه های آموزشی آنها باز می گردد. به هر حال آموزش های حوزه پاسخگوی نیازهای مختلفی است که بخشی از آنها به عرصه نویسندگی بر می گردد. در یک نظر کلی ورودی های حوزه های علمیه در قیاس با نیازهای فرهنگی جامعه بسیارکم است. از نظر کمیت و خصوصا کیفیت، بخش اعظمی از استعدادهای جامعه، جذب مراکز فرهنگی دیگری چون دانشگاه ها می شود و بخش کمتری به حوزه های علمیه جذب می شود.

پیام حوزه: ارزیابی شما از کیفیت آموزش علوم دینی چیست؟ آیا ما در این

جهت مشکل جدی نداریم؟

آموزش های سنتی حوزوی در مسیر خودش به فقه و اصول و ادبیات کلاسیک حوزوی و دینی توجه دارد. البته این نقص آموزش کلاسیک حوزه علمیه نیست، بلکه نقطه قوتی برای آن است. کسی که به حوزه علمیه وارد می شود، می تواند با فراگیری ادبیات کلاسیک حوزه به ذخیره های فرهنگی جامعه دسترسی پیدا کند و آنها را بخواند و تحلیل و بررسی کند؛ اما اگر کسی تنها با ادبیات معاصر آشنا باشد، نمی تواند چنین کاری انجام دهد. حفظ این زبان کلاسیک یک نقطه قوت خوبی است؛ ولی کافی نیست. ما مراکزی برای آموزش ادبیات معاصر یا سایر حوزه ها نداریم تا نیازها را برطرف سازد؛ یعنی آموزش های حوزوی در چارچوب کلاسیک است که فی حد ذاته عیب نیست، فقط کم است که اشکال آن هم به مدیریت کلان فرهنگی حوزه و نیز کمبود امکانات در آن باز می گردد و از طرفی حجم نیاز جامعه نسبت به حوزه های علمیه بسیار زیاد است.

پیام حوزه: آیا سیستم فعلی جوابگوی نیازهای جامعه هست، یا باید

ساختار آن عوض شود، یا حداقل اصلاح گردد و در آن تجدید نظر شود؟

بدون شک باید ساختار جدید به آن داد. مسائل حوزه علمیه حساس است. حوزه حساس ترین بخش فرهنگی جامعه است و در این بخش نقاط قوت به شدت آسیب پذیر است. نقاط ضعف بیشتر در خروجی های حوزه دیده می شود. بدون شک کسانی که وارد عرصه مکتوبات دینی در حوزه می شوند بر روی توانمندی های شخصی تکیه می کنند و ورود آنها به این عرصه چندان سیستماتیک نیست؛ به عبارت دیگر حوزه یک سیستم فعال برای این بخش تعبیه نکرده است. علاوه بر خروجی ها، به ورودی های حوزه نیز باید نیم نگاهی داشت؛ که بعضا حوزه ورودی های کافی و مناسب ندارد.

پیام حوزه: با توجه به اینکه بیشترین ابزار تبلیغاتی و اطلاع رسانی به نوعی

در دست حوزویان است، و با تکیه بر این مسئله که حوزویان از ارکان حکومتی دینی هستند، چگونه است که حوزه علمیه در این جهت دارای نقصان و کمبود است؟

این استدلال که چون حاکمیت، دینی است و حوزه مرکز اندیشه دینی جامعه است، پس بیشترین ابزار تبلیغاتی جامعه در دست حوزه علمیه است، استدلالی تام نیست. بله حاکمیت، حاکمیت دینی است؛ ولی در زمینه ارتباطات و تبلیغات تأثیرگذار، عوامل متعدد دیگری وجود دارد؛ مثلا آموزش هنرهای زیبا، نقش اول را در شکل دهی محتویات برنامه های تبلیغاتی و تلویزیونی پخش شده، ایفا می کند. اما در همین مراکز آموزشی باید دید که هویت دینی چه مقدار تأثیر گذار بوده است. وقتی ما نتوانسته ایم وارد این عرصه شویم، هر چند که تمام قدرت نیز در دست ما باشد، باز با کدام وسیله و ابزار می خواهیم تبلیغ کنیم. علاوه بر اینکه سیستم آموزشی حوزه، سنتی است و برای برخی مسائل، چون فقه و اصول و... که در عرصه زندگی خصوصی مردم دخالت دارد، جوابگو است. حوزه های علمیه در قبل از انقلاب در عرصه مسائل کلان فرهنگی نه راهی داشتند و نه اجازه ورود به آنها داده می شد؛ ولی پس از انقلاب در امور حکومتی و اساسا در شکل گیری حکومت دینی دخالت مستقیم داشتند. در این دوره، حوزه ها باید خلأهای موجود در عرصه جامعه و فرهنگ را تأمین کنند. و این، به برنامه ریزی صحیح و دقیق نیاز دارد. لازمه ورود حوزه به این عرصه، یک مدیریت فرهنگی منسجم است که حوزه، عهده دار آن نیست؛ بلکه حاکمیت دینی باید در این عرصه تلاش کند و مدیریت فرهنگی را در جامعه برنامه ریزی و پایه گذاری کند. حاکمیت دینی با ایجاد نیازها و جاذبه های گوناگون بدون آنکه ورودی های حوزه را تأمین کند، خروجی ها آن را به خود جلب کرده است. این مسئله ضربه هایی را نیز به حوزه های علمیه زده و آنها را از نیروهای خوش فکر حوزوی خالی کرده است. چنانچه برای این موضوع فکری نشود، بعد از یک نسل، این حوزه سنتی را نیز نخواهیم داشت.

پیام حوزه: یعنی شما فکر می کنید برای پاسخ گویی به نیازهای جدید باید

حوزه جدیدی در کنار حوزه سنتی ایجاد کرد؟

در کنار تنه تنومند حوزه سنتی، و نه جدای از آن باید جوانه هایی متناسب با نیازهای جدید زاده شود تا زبان مناسب با ادبیات روز ایجاد شود. البته برای این مسئله برپایی چند کلاس و فراگیری چند قاعده، کافی نیست؛ بلکه ادبیات دینی در علوم انسانی باید در صور مختلف، همچون صور اجتماعی، روانشناسی و امثال آن حضور به هم رسانند و کارشناسان مناسب با خودش پرورش داده شوند تا در عرصه تعلیم و تعلم، عده ای زبان این ادبیات را داشته باشند، نوشتن، آخرین قدم است.

پیام حوزه: به نظر شما چند درصد از آثاری که بعد از انقلاب تألیف شده

است، قابلیت ترجمه دارد و به عبارت دیگر مخاطب جهانی دارند؟

به رغم کاستی های موجود در حوزه، در دهه جدید، حوزه تکانی جدی خورده و آثار بسیار خوبی در عرصه مسائل جدید دینی تولید شده است و پاسخ گویی طلاب جوان در این عرصه بسیار خوب بوده است. اما برای توزیع این تولیدات باید فکری کرد.

پیام حوزه: آیا نمی توان گفت که مطالب تولیدی در اندیشه دینی خریدار

ندارد و لذا در انبار می ماند و توزیع نمی شود؟

نخیر، ما مشکل توزیع داریم. حمایت هایی که معمولاً دولت انجام می دهد، به طلاب و نویسندگان حوزوی تعلق نمی گیرد و مواردی هم که انجام می شود، مسیر و کانال صحیحی را طی نمی کند و گاه نیز آثار منفی می گذارد.

پیام حوزه: با رجوع به گذشته تاریخی کشورمان می بینیم که ما در برخی از

دوره ها در عرصه تولید فکر دینی، سرآمد فرهنگ و تمدن جهانی بوده ایم.

این تولیدات فکری به محافل متعدد در خارج از ایران راه یافته و ترجمه شده است؛ ولی اکنون از آن گذشته پرافتخار، اثری نیست. ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

مقایسه دوره های مختلف با هم دیگر، غیر قابل پذیرش است؛ چرا که آسیب ها و چالش های اندیشه دینی امروز متفاوت از گذشته است. در گذشته بیشترین آسیب های فکر دینی از جانب سیاستمداران، و به نوعی سیاسی، یا نظامی بود؛ اما در صد ساله اخیر ما با یک کانون فرهنگی در سطوح مختلف روبرو هستیم. مرجعیت دینی برای برخی از ارکان فرهنگی موجود جامعه در صد ساله اخیر آسیب دیده است. وضع فعلی ما قابل قیاس با آن شرایط نیست. نه نقاط قوت و نه نقاط ضعف ما هیچ کدام از آن سنخ نیست.

پیام حوزه: آیا می توان این نوید را داد که احیای فکر و تمدن اسلامی

(نهضت تولید علم) در شرف وقوع است؟ دراین ستیز جدید، تضارب آرا و نقد متون دینی چگونه است؛ به عبارت دیگر حضرت عالی چه جایگاهی برای نقد جدی در حوزه آثار دینی با توجه به تحولات جدید، قائل هستید؟

بدون تردید اکنون و در زمان فعلی، تضارب آرا بیش از گذشته است و فضای علمی جامعه، تحمل شنیدن حرف مخالف را بیشتر از گذشته دارد؛ به طوری که مخالفان چه از درون و چه از بیرون، بسیاری از مباحث دینی را به چالش کشیده و حتی در این زمینه وارد مرزهای نظری گشته و آن را به چالش وا داشته اند.

اما به این نکته باید توجه داشت که در جریان نقد، خصوصا نقد آثار دینی، هر چیز باید در عرصه خودش به نقد کشیده شود. در همه علوم عرصه های تخصص با عرصه ترویج و نشر و تبلیغ فرق دارد و به همین دلیل ماهیت نشریات تخصصی و ترویجی متفاوت است. دین به دلیل ماهیت خود از عرصه تبلیغی وسیعی برخوردار است، ضمن آنکه عرصه تحقیقی خود را نیز داراست؛ لذا باید در دو حوزه و به صورت مجزا در آثار دینی نقد صورت گیرد. یکی در عرصه تبلیغ که در آن، نقدها باید متناسب با این عرصه باشد، دیگر در عرصه مباحث تخصصی، متون تخصصی دینی، مانند متون فقهی، محل تضارب آرا است.

در متون دیگر، همچون کلام و فلسفه نیز وضع بدین گونه است. چنانچه این مرزها رعایت شود، ظرفیت عقلانی شیعه نه تنها کم نظیر بلکه در روبرو شدن با نقد، بی نظیر است؛ چرا که عقل یکی از مبانی استنباطی شیعه و پیامبر باطنی است. البته این طور نیست که عقل یک حالت ایستا در مقابل نقد داشته باشد، بلکه خودش جلو می رود و حتی راه های نقد را قبل از اینکه از طرف دیگران نقدی صورت گیرد طی می کند؛ اما کسانی که به نقد می پردازند بیشتر در حوزه تبلیغ، به نقد در حوزه تخصصی وارد می شوند و در اصطلاح، یک کار ژورنالیستی انجام می دهند و لذا نقد را بیشتر در محیط های غیرکلاسیک عنوان می کنند به همین دلیل جدی ترین نقدها در حوزه تخصص متون و مباحث دینی نمی آید، بلکه در عرصه ژورنالیستی و در عرصه فرهنگ سازی و به منظور مقابله با اندیشه دینی مطرح می گردد.